

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

با خوارج بود او را جنگ و کین
زان چو لعل اندر بدخشان شد نهران
(فریدالدین عطار)

بود فرزند رسول آن مرد دین
چون نبود او مرد میدان سگان

تصویری از شاعر، نویسنده، دانشمند، جهان گرد، فیلسوف، داعی و حجت خراسان ناصر خسرو!

نویسنده : داکتر هانسبرگر آلیس

ترجمه و تدوین : داکتر نصرالدین شاه پیکار

ترانتو-کانادا

۶ مارچ ۲۰۱۷



در آمد سخن : با وصف آنکه در این روزها برخی از نگارش هایم مطابق ذوق، سلیقه، بینش و اندیشه برخی ها نیست باز هم می خواهم چیزی را بنویسم و آن فرآیند پذیرش و یا عدم پذیرش نیز برایم موجب تشویش و نگرانی نیست، زیرا هر فردی هر چه را به نگارش میگیرد، نه تنها بخاطر تنویر، تعلیم، جلب رضایت، توصیف، تعریف و ستایش، بلکه پیشبین توهین، توبیخ، نفرین، زشت زبانی و نبود عفت کلام برخی از نو نگاران و به اصطلاح اربابان برگه چهره ها یا درجه مجازی فیس بک نیز باید بود، زیرا هر کسی هر نگارشی را مطابق فهم، ذهن، سود، سلم و قبای فکری اش مورد پذیرش قرار میدهد. و آنهایی که در میدان نوشتاری، تکاپو، پژوهش و ابداع، جدیدن به دوش آغاز کرده اند، حرکت شان سریع و برکت شان قلیل

و از سرعت شان که زود بر زمین می خورند، یا آگاهی ندارند و یا هم احساسات فردی، کم اندوختگی، و تقلای فردی آنقدر بر آنها غالب است که خرد قوس نزولی و احساسات و خام نگاری شان قوس صعودی را می پیماید. من در نگارش هایم میل ندارم اسطوره نگاری کنم و یا افسانه سرایی، بلکه بر بنیاد یک منطق قوی ای که شاید حقیقت از دید انداز برخی از مردمان این زمان نباشد، اما حقیقت عینی و تاریخی است، دست بزنم. و این را نیز خیلی نغز میدانم و به آن باور دارم که امروز زمان خرد زدایی، عقبگرایی، انسان فروشی، خود شکنی، از خود بیگانگی، خرد ستیزی و تبهکاری است و مبارزه سیاسی خرد گرا در برابر آن مسؤلیت اخلاقی، انسانی و اجتماعی هر انسان متفکر، بینشمند دانشمند و با رسالت است. آنهایی که روشن ضمیر، منور، دور اندیش، خرد گرا، و حایز بینش انسان سالارانه اند، دارای برداشت ها، بهداشت ها و بهره گیری های خودی اند، و آنهایی که این کائنات عظیم و دانش انباشته در آن را از دید عینک کوچک خودی به نگرش میگیرند، قضاوت شان بر مبنای باور های تعبدی، نو باوری های دینی، ضد خردگرایی، بینش علمی، سالوسانه، ملامتنامه، چلی مآبانه، کاذب، خود ستایانه و خود نمایانه است که بدون تردید صحت و سقم آن را زمان و مکان به اثبات رسانده و هنوز هم خواهد رساند. من مانند همه روشنگران، روشن ضمیران، درس خوانده ها، و در فرجام روشنفکر به این باور هستم که کتمان و عدم بازتاب حقایق و اباورزیدن از انعکاس اندوخته های علمی، راه و روش صادقانه و انسان سالارانه، و تن به مسامحه و ملاحظه دادن بخاطر نبود شرایط، حضور فیزیکی و ظاهری این نمیچه ملا و یا آن چلی که تاریخ عقیدتی و باور های همه انسان ها را بسوی تاریکی های سده های میانه سوق داده و هنوز هم میدهند، اگر خاموش باشیم و صرف مطابق خواست آنها بنگاریم، این خود جفای تاریخی به عقیده و باور های دینی، سیاسی، انسانی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، عرفانی و همزیستی مردم ستم دیده ما و کافه بشریت است که در گذشته ها انجام دادیم و امروز ثمره اش را به چشم سر می بینیم، نباید دوباره تکرار شود. من بجز از خدا، هرکسی دیگری که در آسیب آفرینی، دشوار آوری، تباهی فرهنگی و اجتماعی، و سیاست های غیر انسانی کشورم دست مستقیم و یا غیر مستقیم دارند، سخت به باد انتقاد و ملامتی گرفته و تا پای جان در برابر اش به مبارزه مستدام قلبی خواهم پرداخت. امروز دنیای دیگری است که با مزخرفات، دنباله روی ها، اسطوره نویسی ها و افسانه نگاری ها، توصیف های سالوس منشانه بخاطر گرفت کامنت این و یا آن ساده اندیش، خود فروخته چاپلوس منش نباید به هستی خود ادامه داد، بلکه باید بر بنیاد علمی و عملی نه بر شالوده احساسات و انگیزه ها در برابر نا برابری ها، بی عدالتی ها، گرنش ها، بند و بست ها، مباره و اجتهاد عقلانی، مردمی و دسته جمعی باید کرد. در فرجام این فقره ام خدمت برخی از "دیانت مداران نو"، یا نو کیشان بر بنیاد فهم شان به عرض برسانم که نگارش های من هرگز به ضرر شما و مردم من نخواهد بود، بلکه تعاریف، توصیف و نگارش های غلو آمیز برخی از شما ها در برکه های فیس بک و سیمای شغنان که اصول و فروع عقیده و باور را هنوز از هم تفریق، تفکیک و جدا ساخته نمیتوانند، و در راستای عقیده و باور و کیش اسماعیلی که مستقیم با توحید، نبوت و بینش امامت ارتباط داشته و بر خلاف بنیاد تصور تاریخ عقلانی آئین اسماعیلیسم فلسفی مطرح می کنید سخت تباہ کن برای همه و آینده مردم ما خواهد بود، کج نویسی و کج اندیشی میکنید، باعث آفرینش هر چه بیشتر از پیش ابهامات، رویارویی های شما و مردم تان در صورت به میان آمدن شرایط دیگری، مایه بدبختی و نگرانی ها خواهد شد که ارایه پاسخ زمانی و تاریخی آن به دوش شما ها، و آنهایی که کج نویسی و کج اندیشی می کنند خواهد بود. من سعی میکنم کج بنشینم و لی راست بنویسم.

ای عقل خجل ز جهل و نادانی ما

در هم شده خلقی ز پریشانی ما

بُت در بغل و به سجده پیشانی ما

کافر زده خنده در مسلمانی ما

پیشگفتار: بیش از هزار سال است که شخصیت ناصر خسرو توجه شدید و پر شور ستایشگران و منتقدان را یکسان به خود جلب کرده است. حظ و سروری ای که از استادی وی در قالب و بیان شعری برای انسان حاصل می شود قرنهایست

که سخن گویان به زبان فارسی را بر آن داشته که وی را در ردیف بهترین شاعران، سخن سرایان، دانشمندان پارسی زبان قرار دهند. گذشته از این، شرح مشاهدات شخصی او از سفر هفت ساله ای که او را از آسیای مرکزی تا کرانه مدیترانه، مصر، و عربستان برد و بازگشت مجددش به میهن خود به خاطر توصیف های دقیق و جزوار او از شهرها، اجتماعات، آداب و رسوم مردم آن روزگار واژه به واژه مورد کار برد و بررسی قرار گرفته است. پژوهندگان فرانسوی و آلمانی قرن نوزدهم در آنجا که وی در بیت المقدس ایستاده بود ایستادند و توانستند گامهایی را که وی قرن ها پیش بر شمرده بود، بر شمارند. از همان زمانه های قدیم تقدیر درونمایه فکری و عقلانی جدی در تمام نوشته های او چه شعر و چه نثر، برای او شهرت " حکیم " را به معنای کسی است که بخاطر دانش علمی و قدرت تحلیلش مورد تقدیر، تکریم و احترام است، به ارمغان آورد. مردم هنوز در بخشهایی از آسیای مرکزی ادعا می کنند که از نسل و نصب اویند. از سوی دیگر، کامگاری های او به عنوان داعی کیش اسماعیلی عقاید عامه و متصدیان امور را به شرارت علیه او بر انگیخت، و او را مجبور ساخت که از ترس جان گریز کند. او پانزده سال آخر عمرش را در حمایت امیر ناحیه کوچکی، در مکان دور افتاده ای در دل کوهستان های بدخشان، به اندک فاصله ای از هندو کش، در تبعید بسر برد. اشتباهن ناصر خسرو را پایه گذار یک فرقه دینی دیگری که نام او را بر خود دارد، ناصریه دانسته اند. افسانه های شایع در باره او با چنان اغراقی شاخ و برگ پیدا کرده که در 1574م، دانشمندی اخطار کرد که نباید هر آنچه را در باره او گفته می شود باور کرد. امروز اشعار او را هنوز در کلاس های ادبیات فارسی درس می دهند، و شاید مهمتر اینکه، از حفظ می خوانند، و در گفت و گوها وقتی نیاز به آوردن مثالی اخلاقی باشد، بدانها استناد می کنند، مانند سروده زیر:

نشینده ای که زیر چناری کدو بنی

بررست و بر دوید برو بر به روز بیست؟

برسید از آن چنار که " تو چند ساله ای؟"

گفتا: " دو بیست باشد و اکنون زیادتیست"

خندید از او کدو که " من از تو به بیست روز

بر تر شدم، بگو تو که این کاهلی ز چیست؟"

او را چنار گفت که " امروز ای کدو

با تو مرا هنوز نه هنگام داور بست

فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان

آنگه شود پدید که از ما دو، مرد کیست"

(دیوان، 256)

ناصر خسرو در سه نوع و زمینه متمایز به نوشتن پرداخته است. سفر نامه، شعر، و فلسفه و هر یک از این ها دریچه ای بر شخصیت، منش و گنش او می گشاید. گذشته از این، مجموعه ای از نوشته های ثانوی شامل زندگی نامه، مجموعه های اشعار و کتب جغرافیایی که از او نام می برند و از آثار او نقل و قول می کنند. یکی از قدیمترین نوشته ها در باره او شرحی است دشمنانه از یکی از معاصران او به نام ابوالمعالی که وی را به تبلیغ و تعلیم عقاید بدعت آمیز متهم کرده است. از آن زمان به بعد، منظمین پس از هر قرنی اشاراتی، با درجات مختلف از خیال پردازی و خیالبافی، تعصب، جزمگرایی در نگارش های عمده عقلانی در باره او دیده می شود. به این ترتیب، در آن حال که از زبان خودش ما تصویر مردی را آن چنان که می خواسته است بوده باشد و بنمایند اندر می یابیم، از زبان نویسندگان دیگری میتوانیم شمه ای از شور و هیجانی را که ناصر خسرو بر انگیخته است بنگریم.

در عصری که زبان بین المللی سیاست و گفتمان عقلانی از اسپانیا تا هند زبان عربی بود، ناصر خسرو از اینکه تقریباً همه آثارش را به زبان فارسی نوشته است، خویشتن را متمایز از دیگران ساخته است و ویژگی های ملی، تباری و هویتی خود را.

بیشتر از خراسانیان هموطنش، از جمله درخشانترین ستارگان تاریخ بینش و تصور اسلامی، مردانی چون، ابن سینا، و فارابی و برخی از اسماعیلیان هم کیش او عزمی جزم داشتند که دست کم بعضی از آثار خود را به زبان عربی بنویسند تا از این طریق بر گستره میدان شهرت خود بیفزایند و مورد پذیرش اعراب قرار بگیرند. به عنوان مثال، ابن سینا شهکار طبی خود القانون را به زبان عربی نوشت. این کتاب پس از آنکه از عربی به لاتین ترجمه شد و در اروپا به صورت متن اصلی درسی طب در آمد و تقریباً تا قرن جدید چنین ماند و از نام آن واژه "Canon" به زبان های اروپایی راه یافت. بطور یقین ناصر خسرو خود به زبان عربی مکتب دیده و درس خوانده بود، و شواهدی وجود دارد که وی به آن زبان نیز آثاری به نگارش گرفته و تألیف کرده است. اما آنچه امروز از آثار او باقی مانده است همه به زبان فارسی است، و این امر، پرسشهایی را پیش می آورد. اگر وی به زبان فارسی نوشته باشد این امر روشنی پرسش انگیزی را بر مردی که بر همه جنبه های دیگر زندگی نظری جهانی و عالمگیرانه به زندگی داشته است، می افکند. از آن سوی، به زبان عربی هم تألیفاتی داشته است، ولی آنچه باقی ماند فقط آثار فارسی اوست، که این خود چیزهایی را در باره مستعمران و مردمی که پذیرفتار سخن او بودند و آنها را به گوش می گرفتند و به دل و حافظه می سپردند، برای ما روشن می سازد. زندگی ناصر خسرو را میتوان به چهار دوره بخش کرد:

➤ سال های آغازین زندگی تا زمان گروش او به کیش اسماعیلی در حدود چهل سالگی که ما بسیار اندک در باره این دوره میدانیم.

➤ سفر هفت ساله که برای آن سفر نامه اش را در دست داریم و نیز در اشعارش اشاراتی بدان هست.

➤ باز گشتن به زادگاه خود خراسان به عنوان رئیس دعوت اسماعیلی در آن ناحیه، که در باره آن گفته های جسته و گریخته و کلی از زبان خود او و از منابع و مأخذ دست دوم وجود دارد.

➤ و بالاخره تبعید وی در کوه های پامیر بدخشان در ناحیه یُمگان که در باره آن اشعار و بعضی از آثار فلسفی خود وی را که به امیری که به او پناه داده بود اهدا شده است، در دست داریم.

ناصر خسرو اوراق کتاب های بسیاری از انواع مختلف را، چون شعر و سفر نامه و فلسفه و زندگی نامه و تاریخ اجتماعی، اصول عقاید دینی، تذکره های ادبی، و جغرافی را با گام های استوار در می نوردد. خود وی کتاب های اساسی در سه نوع اول نوشته است و روایات، دست داشتن در انواع دیگری را هم به او نسبت داده اند. وی بر عرصه سده ها نیز، از قرن پنجم/ یازدهم زمانی که در شرق ایران و آسیای مرکزی پا به دنیا گذاشت و شکوفا شد تا این روزگار که پارسی زبانان اشعار او را در گفت و گو های روزانه شان به شاهد می آورند، و عباراتی از آنها را به عنوان ضرب المثل، مانند "از ماست که برماست"، بر زبان می آورند، گام برداشته است.

اگر ناصر خسرو امروز در خراسان زمین و یا به گونه ویژه در ایران زمین، کمتر از شاعران دیگر همچون سعدی، خیام، جلال الدین رومی، حافظ، یا از دیگر سفر نامه نویسان و تاریخنگاران چون ابن بطوطه، ابن خلدون، یا فیلسوفانی چون فارابی، ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی، مشهور است، این می تواند از جهت ناشی از گزوش صادقانه او به کیش شیعی اسماعیلی بوده باشد. گروش وی به کیش اسماعیلی او را هم در مقابله با جوامع اهل سنت و جماعت و هم جوامع شیعی دوازده امامی اختیار کرد، کتاب ها و اشعار او که در بردارنده عقیده و باور اسماعیلی بود، به آسانی کنار گذاشته شد. گذشته از این، ناصر خسرو به عوض آنکه غزلیات عاشقانه یا چکامه های عارفانه بسراید که معمولن جذابیت عام بیشتری دارند، توجه عمده خود را به شعر اخلاقی اندرز گری معطوف داشت، و خوانندگان را برای پیشرفت و تعالی روحانی خویش نه رفتن از پی زرق و برق ناپایدار این دنیای مادی جسمانی خواند. وی اشعار خود را بیشتر در قالب قصیده می سرانید، که هر یک کم و بیش دو یا سه صفحه را در بر می گیرد، و لذا احتمال آنکه آنها را مردم به طور کامل از بر کنند و بخوانند کاهش یافته است.

زمانی بود که مؤسسه مطالعات اسماعیلی لندن از داکتر هاسبرگر آلیس دعوت به عمل آورد تا کتابی را در باره ناصر خسرو بنویسد و همه عناصر سازای زندگی و آثار او را (پس از آنکه رساله ای در باره عقیده ناصر خسرو در باره نفس بر مبنای شش کتاب فلسفی او نوشت بود)، باهم تلفیق کند، و اولین پرسشی که بلافاصله به ذهن نویسنده رسید این بود که ساختار این کتاب چگونه باید باشد. تصمیم نگارنده بر آن قرار گرفت که کتابی در سه بخش (یعنی در باره شعر، سفرها، و فلسفه اش)، بنویسد و دلیلش از این قرار بود: نخست آنکه گمان می برد که بیشتر خوانندگان، بخش مربوط به فلسفه را نخوانند. دوم که شاید دلیل مهمتری بود، اینکه یک کتاب سه بخشی وحدت و یکپارچگی میان زندگی ناصر خسرو و نوشته هایش را نشان نمی دهد. فلسفه او در سراسر اشعارش جاری و ساری است، و وی سفرهای خود را در پاسخ به استحاله روحی و گروش به کیش اسماعیلی آغاز کرد، و چشم تیزبین شاعرانه او و نیز معتقدان، باورها و ارزش های دینی اش در سراسر سفر نامه او، در جاهایی که به دیدن آنها می رود، مناظری که از دیدن شان لذت می برد، و مشاهدات دقیق او در احوال مردم، جاها و فرهنگ ها، حضوری نمایان و آشکارا دارند. این وحدت ذاتی، اگر ساختار ممکن دیگری هم برای کتاب در نظر می گرفت، یعنی گاه شمار زندگی ناصر خسرو را الگوی خویش قرار میداد، به هم می ریخت، زیرا معلومات و اطلاعات نویسنده در مورد ناصر خسرو در باره دوره های مختلف زندگی او بسیار اندک و ناچیز بود. نویسنده از جزئیات سفر هفت ساله شاعر آگاه است، اما در باره شخص ناصر خسرو پیش از استحاله فکری و روحی و گروشش به مذهب اسماعیلی هیچ چیزی نمی دانست، و از سال های آخر عمرش در تبعید، همه شعرها و کتب فلسفی او را در اختیار داشت، ولی از کارکردها، فعالیت ها، فراز و نشیب زندگی، کارهای تبلیغاتی و وعظ که منجر به تبعید او گشت، تقریباً بی خبر و نا آگاه بوده است.

از این سبب نویسنده تصمیم گرفت که مسأله را کنار گذارد، و بدان بنگرد که ناصر خسرو چه می خواسته است بگوید. سفر نامه شاعر را به دقت به خوانش می گیرد، و همه آنچه را ناصر خسرو گفته بود، از نظر میگذراند. دیوان اشعارش را به خوانش می گیرد تا مضامین، محتوا و سیاق اصلی کتاب را در یابد، و بار دیگر آثار فلسفی او را به تفصیل واری می کند تا در یابد و بار مجدد مورد بررسی قرار دهد تا نه شود مطالب فلسفی دیگری اگر در آن وجود داشته باشد، بدون مرور باقی نه مانده باشند. نویسنده درونمایه این کتاب را روی باز بینی ها متمرکز ساخته و پیرامون مسیر عمده روایت ها در مورد ناصر خسرو، و سفر او از زادگاهش در خراسان با آراستن صحنه ای برای تحول روحی و گروش او به آئین اسماعیلی و عزم وی برای چنین مسافرتی دنبال می کند، و اینکه چسان خانواده و زندگی یک مأمور برجسته مالی در دستگاه سلجوقیان را به پشت سر میگذراند بازتاب می دهد. نویسنده در این ساختار متحول سرشار از توصیف های غنی از سرزمین هایی که از سیاق جغرافیایی آنها ناصر خسرو میگذرد، مضامین عمده فلسفی را با هم ملحق می کند و نخست از همه از عقیده اساسی اسماعیلیه در باره دو امر پیوسته به یکدیگر، یعنی ظاهر و باطن آغاز می کند، و از آنجا به عنوان مثال به بحث در باره ضرورت علم و عمل یا دانش و کنش پرداخته است. این مضامین را با مثال از اشعار و متون فلسفی منثورش، روشن ساخته است.

ناصر خسرو زمانی که با مسافران به بیت المقدس می رسد، نویسنده رشته دیگری از روایات را آغاز می کند، رشته ای که ساختار جهان شناسی ناصر خسرو را همراه با عقاید بعضی از دانشمندان اسماعیلی عهد فاطمی، و نه همه آنها، بازتاب میدهد و بر صورت پذیرفته شده ای متدرج نو افلاطونی در باره آفرینش خداوند تا جهان مادی تأکید دارد. مراتب اساسی این خلقت متدرج چنین است: خداوند، عقل، نفس، طبیعت و عالم جسمانی. در این ساختار ثانوی، از بیت المقدس به عنوان زمینه ای برای بحث از خداوند، از قاهره برای بحث در باره نفس سود جسته است. در این میان مکه را مکان مناسبی برای تفکر و تعمق در معنای حج خانه خدا قرار داده است:

خرم از آنیم که حج می رویم غافل از آنیم که کج می رویم

همینکه ناصر خسرو به زاد گاه خود می رسد، نویسند در نگارش خود با درد و رنج و تبعید ناصر خسرو خود را شریک دانسته و به قدرت و قوت ایمان ناصر خسرو که به وی امیدواری می بخشد، پی می برد. وقتی که کارها مطابق به خواست معنوی ناصر خسرو به پیش می روند، وی تلاش می کند تا احتیاط کاری را از دست نداده و تا حدی اتکا به تدام آنها نکند، و چون کارها بر خلاف میل او، ناجور و نا برابر می شوند، وی از این امر باید تغییر و دگر گونی را در شمار آورد و منتظر آن باشد که روزگار بهتری در نتیجه دگر گونی پدید آید، تسلی خاطر می یابد. فلسفه اخلاقی و شیوه ای که زندگی می کرده است شاهد برآند که وی تا چه حدی برای طلب و جستن دانش و داشتن یک زندگی فعال اجتماعی، برای بهتر کردن زندگی فرد و اجتماع، ارزش قایل بوده است- ارزش هایی که در کیش و آئین اسماعیلی که وی جانبدار آن بود، به فراوانی بیان شده بود. صمیمیت و اخلاص، شجاعت، ثبات و استواری در مقصود، ناصر خسرو را شخص جذاب برای پیروان همه ادیان می کند.

من چو آن سلطان گرفتم گوشه ای چون به معنی داد ما را توشه ای

و سخن فرجامین باز هم سروده ای از ناصر خسرو

خدایا راست گویم فتنه از تست
ولی از ترس نتوانم چغیدن
اگر ریگی به کفش خود نداری
چرا بایست شیطان آفریدن
لب و دندان ترکان ختا را
نبایستی چنین خوب آفریدن
به آهو میکنی غوغا که بگریز
به تازی می زنی اندر دویدن

گاهشماری برخی وقایع مهم تاریخی و هستی آفرینی معنوی ناصر خسرو:

- 892-899 / 278-286: حکومت سامانیان در بخارا و ظهور رونق شاعران معروفی چون رودکی، فرخی و منوچهری. بسیاری از سامانیان از تشیع اسماعیلی پیروی میکردند.
- 909—297: استقرار دولت فاطمیان در شمال افریقا و بسط بعدی آن در مصر، شام، فلسطین و حجاز.
- 952-34: تولد کسایی مروزی، یکی از شعرای نامدار ایران زمین که ناصر خسرو از او یاد کرده است. کساییدر روزگار سلطان محمود غزنوی به سرودن شعر اشتغال داشت.
- 978-368: مرگ دقیقی بلخی، از شعرای دربار سامانیان، که نظم حماسه ملی ایران را آغاز کرد، کاری که بعدن به دست فردوسی تکمیل شد.
- 980—370: ابن سینا، فیلسوف و پزشک نامی بلخ باستان در بخارا از پدر و مادر ی اسماعیلی زاده می شود.
- 998-388: سلطان محمود غزنوی، پای تخت حکومت خود را در غزنین (غزنه)، قرار می دهد. سلطان محمود غزنوی به سبب فتوحات جنگی و گرد آوردن عدی ای متفکران، شاعران و هنر مندان در دربارش شهرت دارد.
- 1004-394: ناصر خسرو در قبادیان، نزدیک شهر مرو، در ناحیه بلخ خراسان به دنیا می آید.
- 1010 401: فردوسی شاهنامه، حماسه ملی ایران، را به پایان می رساند.
- 1036-427: المستنصر بالله خلیفه و امام فاطمی، همکرانی شصت ساله خود را در قاهره آغاز می کند. از هم فروریختن حکومت غزنویان.
- 1037-429: طغرل، سلطان سلجوقی، سلطنت خود را در مرو آغاز می کند.

- 431-1039: عنصری، ملک الشعراء دربار غزنوی که ناصر خسرو در اشعار خود از او یاد کرده است، در می‌گذرد.
- 437-1045: ناصر خسرو سفر هفت ساله خود را که وصف آن در سفر نامه آمده است آغاز می‌کند.
- 1050-442: وفات ابوریحان بیرونی، دانشمند و جهانگرد خراسان زمین.
- 444-1052: ناصر خسرو از سفر خود به خانه باز می‌گردد، و به عنوان حجت اسماعیلی خراسان کار خود را آغاز می‌کند.
- 1070-463: ناصر خسرو جامع الحکمتین را برای حامی و مخدوم اسماعیلی خود در یمگان بدخشان می‌نویسد.
- 1077-470: تاریخ تقریبی وفات ناصر خسرو در یمگان
- 483-1090: حسن صباح، داعی اسماعیلی، دژ کوهستانی الموت را در شمال ایران بدست می‌آورد.
- 1091-484: امام محمد غزالی، متکلم معروف، به استادی مدرسه نظامیه بغداد منصوب می‌شود.
- 527-1132: عمر خیام، شاعر و منجم، وفات می‌کند.
- 545-1150: وفات سنایی غزنوی، نخستین شاعر متصوف در ادبیات فارسی.
- 537-1142: تولد فریدالدین عطار، شاعر سراینده حکایات عرفانی، در نیشابور.
- 610-1213: تولد شاعر و نویسنده ایرانی، سعدی شیرازی
- 652-1254: آغاز یورش مغلان بر ایران.
- 654-1256: مغولان دژ الموت، پایگاه اسماعیلیان را فتح می‌کنند و در کمتر از دو سال بغداد را می‌گیرند و غارت می‌کنند و به خلافت عباسیان پایان میدهند.